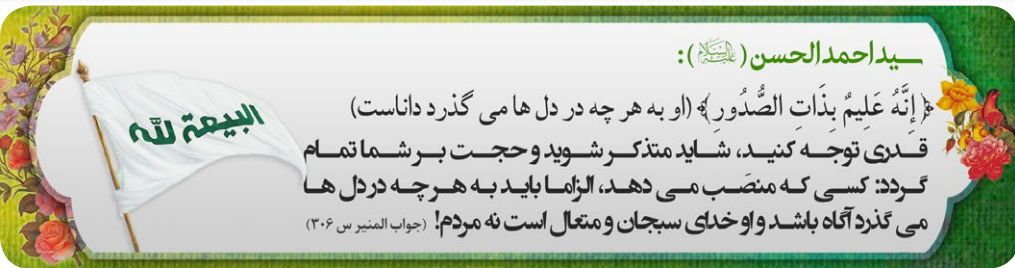




سید احمد الحسن (علیه السلام):

«إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (او به هر چه در دل ها می گذرد داناست)
قدی توجّه کنید، شاید متذکر شوید و حجت بر شما تمام گردد: کسی که منصب می دهد، الزاماً باید به هر چه در دل ها می گذرد آگاه باشد و او خدای سبحان و متعال است نه مردم! (جواب المنیر ص ۳۰۶)



وصیت یون خلد در شرفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت شیخ طوسی: ص ۲۰۰

وصیت شرفات پیامبر

ای علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی و تو ای علی، اولین دوازده امام هستی. خداوند متعال تو را در آسمانش علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این نام‌ها برای کسی جز تو جایز نیست. ای علی، تو وصی من بر اهل‌بیتم (زنده و یا مرده آن‌ها) و بر زنانم هستی هرکدام از آن‌ها را که طلاق ندادی فردا مرا ملاقات می‌کند و آن‌هایی را که طلاق دادی من از آن‌ها بیزارم و در روز قیامت مرا نمی‌بینند و تو بعد از من خلیفه اتمم هستی و اگر زمان وفات رسید خلافت را به فرزندم حسن نیکوکار و وصل‌کننده واگذار کن و اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین شهید کشته‌شده و پاک واگذار کند و اگر او زمان وفاتش رسید، به فرزندش زین‌العابدین، صاحب پینه‌ها علی تسلیم نماید و اگر او زمان وفاتش رسید، به فرزندش محمد باقر واگذار کند و اگر او زمان وفاتش رسید، به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و اگر او زمان وفاتش رسید، به فرزندش موسی کاظم واگذار کند و اگر او زمان وفاتش رسید، به فرزندش علی‌الرضا واگذار کند و هنگامی که وی زمان وفاتش رسید، به فرزندش محمد تقی واگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش علی‌الهادی واگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش حسن فاضل واگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش محمد مُستَحَفَظ از آل محمد (ع) واگذار کند. پس این‌ها دوازده امام هستند، پس از او دوازده مهدی می‌باشد و وقتی زمان وفاتش رسید، امر را به فرزندش اولین مقرّ بین تسلیم نماید که سه نام دارد نامی همانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و اسم سوم مهدی است، او (احمد) اولین ایمان‌آوردگان است.

وصیت شب وفات پیامبر (علیه السلام): الغیبه شیخ طوسی: صفحه ۲۰۰

نظم حیات زمینیت، دلیل بر موثریت آگاه

همیشه خدا ناباوران و ندانم‌گرایان، نظم و پیچیدگی جهان هستی را -متعصبانه- حاصل تصادف و اتفاقی بزرگ (شانس) می‌دانند و نه بیشتر! و این در حالی است که پیدایش جهان هستی، پیدایش حیات زمینی و فرگشت و تکامل آن و در نتیجه پیدایش هوموساپینس‌ها (موجودی با هوش برتر) نمی‌تواند تصادفی و حاصل شانس باشد؛ زیرا توالی پیوسته این رویدادهای شانس و تصادفی، غیرمحمّل و غیرممکن است؛ که این امر در کتاب توهم بی‌خدایی، بدون استفاده از شکاف‌های علمی اثبات شده است.



اعتراض یا راه حل الهی؟



ادامه مطلب در صفحه دوم



ادامه مطلب در صفحه دوم

خلافت، تنصیب و قرار دادن الهیت است و شورا نیست

از ابوسعید خدری، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «خداوند، پیامبری مبعوث نکرد و خلیفه‌ای انتخاب نکرد، مگر اینکه دو همراه داشته است. یک همراه که او را امر به معروف می‌کند و او را تشویق می‌نماید و یک همراه که او را دستور به شر و بدی می‌دهد و او را تشویق می‌کند. معصوم، فردی است که خداوند متعال، او را بازداشته است»

صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۲۱



ادامه مطلب در صفحه سوم

توجه مخالفین به وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در مورد شناخت قائم (علیه السلام)

پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیش از وفات وصیت نموده‌اند و این وصیت مکتوب شده است. همچنین وصیت مهروموم‌شده دیگری از آسمان بر رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) نازل شده و بین ائمه (علیهم السلام) دست‌به‌دست می‌گشته است تا به دست صاحب‌الامر برسد.

غیبت نعمانی: ص ۵۱



ادامه مطلب در صفحه سوم

سردبیر

«رسمان الهی»

امام باقر (ع) درباره آیه «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقُفُوا إِلَّا يَخْتُلِ مِنْهُنَّ اللَّهُ وَخُتِلَ مِنَ النَّاسِ»؛ «هرجا یافت شوند، [داغ] خواری و ذلت بر آنان زده شده، مگر [آنکه] به رسمانی از جانب خدا و رسمانی از جانب مردم چنگ زنند». (آل‌عمران: ۱۱۲)

فرمود: رسمانی از جانب خدا، همان کتاب خداست و رسمانی از جانب مردم، منظور، علی‌بن ابی‌طالب (ع) می‌باشد. از عبدالله بن عباس روایت شده است: رسول خدا برخاست و برایمان خطبه‌ای ایراد فرمود که در انتهایش چنین بود: «خداوند عزوجل در ماه ده خلعت گرد آورد که پیش از ما و پس از ما برای احدی چنین نکرده است: در بین ماست حکم، جلم (صبر)، علم، نبوت، سماحة (عفو و بخشش)، شجاعت، قصد، صدق، پاکی و عفاف. ما کلمه تقوی، راه هدایت، مثل اعلی، حجت عظمی، عروة‌الوثقی (رسمان محکم) و جبل‌المتین (رسمان استوار) هستیم. ما کسانی هستیم که به دوستی‌مان امر شده است؛ پس از حق، چیزی جز گمراهی نیست؛ پس به کجا می‌روید؟!». (بخارالانوار: ج ۲۶، ص ۲۴۴)

معصوم یا پیونددهنده لاهوت به عالم ناسوت، یا واسطه بین حق و خلق یا به قلب تشبیه شده است؛ زیرا همچون قلب که کارهای بدن انسان را به گردش درمی‌آورد، کارهای هستی را اداره می‌کند؛ و همچون رگ گردن است. او رسمان استوار خداوند است (جبل‌الله‌المتین) و همان دری است که فیض الهی از آن به‌سوی خلق بیرون می‌آید.

معصومین وسیله‌ای به‌سوی خداوند به جهت رفع نیازها و شفاعت نزد خداوند، قرار داده شده‌اند. آن‌ها شفاعتی نمی‌کنند و سخنی نمی‌گویند، مگر با اذن و اجازه خداوند سبحان «بِأَمْرِهِ يُعْمَلُونَ»؛ «به فرمان او کار می‌کنند». (انبیاء: ۲۷)

چگونه خداوند به آن‌ها اجازه شفاعت برای بنده‌ای را بدهد که خدا را نمی‌بیند؟! «عمیت عین لا‌تراک!»؛ «کور شود دیده‌ای که تو را نبیند».

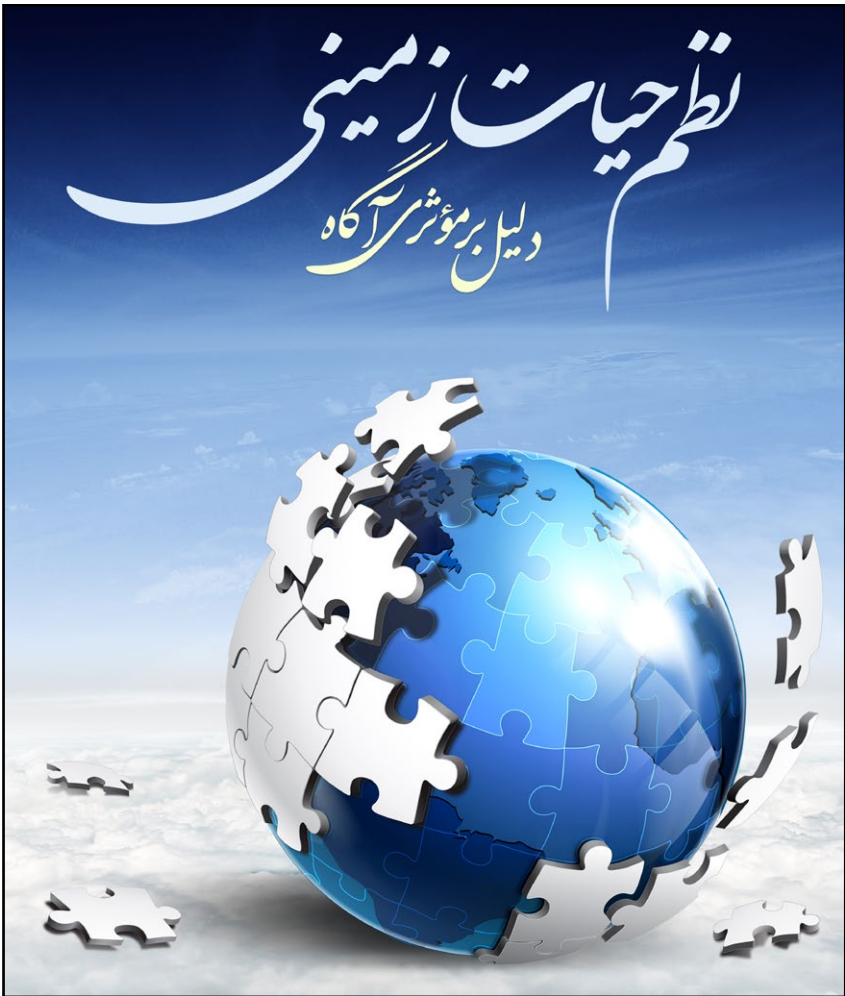
خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ «چه کسی جز به اذن او در نزد او شفاعت کند؟». (بقره: ۲۵۵) و همچنین «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»؛ «کسی سخن نمی‌گوید مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت دهد و او سخن به صواب گوید». (نباء: ۳۸)

امروز این پیونددهنده، بین دستان ماست؛ آمده تا با نور حق، دل‌های آشفته را امان دهد و از بیماری سرگردانی برهاند.

خداوندی که تمام بیماری بدن را با غسل شفا می‌دهد، حتماً می‌تواند با علم لدنی معصوم، تمام مشکلات جامعه بیمار بشریت را شفا دهد؛ همان‌گونه که یوسف صدیق (ع)، شفای اقتصاد امتی شد.

و در آخر، احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد:

در حقیقت، تفسیر علمی زندگی زمینی، وجود اله (خدا) را اثبات می‌کند و نه عکس آن را؛ چراکه با دقت در نظریهٔ تکامل (پیدایش و ارتقا) درخواهیم یافت که این نظریه عبارت است از فرآیندی برای اجرای نقشه‌ی ژنتیکی قانونمند و هدفمند و این خود دال بر وجود یک قانون‌گذار هدف‌دار است. در نتیجه نه‌تنها این موارد با یکدیگر در تعارض نیستند، بلکه به‌طور کامل با دلایل عقلی که قرآن برای اثبات وجود خدا ارائه کرده، به‌خصوص دلیل «صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر» هماهنگ است؛ چراکه مجموعهٔ تکامل هدفمند است. (سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی: ص ۲۰۰)



مطالبش را با این مطلب به پایان می‌برد که:

نمی‌توان باور کرد وجود ما در این جهان، صرفاً جهش، بخت یا یک تصادف تاریخی باشد. از رهگذر موجوداتی آگاه است که جهان، خودآگاهی را پدید آورده است. این را نباید جزئیاتی پیش‌پاافتاده یا محصول جانبی نیروهای بی‌هدف و بی‌اندیشه به شمار آورد. به‌راستی غرض این بوده که ما اینجا باشیم.

فرانسیس سلر کالین (Francis Sellers Collins)، متخصص ژنتیک و پزشک آمریکایی است که به دلیل کشفیات برجسته درباره بیماری‌های ژنتیکی و سرپرستی پروژه ژنوم انسان شهرت دارد. فرانسیس کالینز را بدون شک می‌توان از بزرگ‌ترین دانشمندان زنده در حوزه ژنتیک دانست. دکتر فرانسیس کالینز در مناظره‌ای که با ریچارد داوکینز در مجله تایمز داشت، این چنین گفت:

من به‌طور جدی به قدرت آفرینش خدا که همه‌چیز را در نخستین مرحله به وجود آورده باشد، معتقدم. من دریافته‌ام که مطالعهٔ جهان طبیعت، یک فرصت و موقعیتی است تا عظمت عالی‌بوده و پیچیدگی آفرینش خدا را مشاهده نماییم.

و پروفسور داوکینز نیز در مستند اخراج شده در پاسخ به بن استین در مورد طراحی جهان می‌گوید:

آن می‌تواند به روشی مشابه اتفاق بیفتد؛ می‌توانست در زمانی زودتر در جایی از جهان اتفاق بیفتد، یک تمدن تکامل‌یافته، احتمالاً با برخی سازوکارهای داروینی و تکنولوژی بسیار بسیار بالا... و شکل زندگی طراحی شده که آن‌ها بذرش را احتمالاً در این سیاره کاشتند. این یک امکان است، یک امکان خیلی جالب و من گمان می‌کنم اگر در این باره جستجو کنید بتوانید در جزئیات آن برایش مدارکی پیدا کنید. ممکن است بتوان در جزئیات زیست‌شیمی و زیست‌شناسی مولکولی اثری از برخی برای آن یافت و آن طراح می‌تواند یک هوش بالاتر نسبت به هرجایی در دنیا باشد.

واقعیت آن است که هیچ‌کس نمی‌تواند قوانین و نظم حاکم بر طبیعت و در نتیجه وجود ناظم و قانون‌گذار هدف‌دار را انکار کند.

یوم الخلاص: ص ۵۲۷

وقوع جنگ بین امت طالوت (ع) و جالوت دجال در عصر حاضر:

«ماکیا فریمن» نویسنده و تحلیل‌گر ضد اسراییلی با انتشار تحلیلی در وب‌سایت «گلوبال ریسرچ» کانادا، از وجود ۱۱ نشانهٔ شوم برای درگیری نظامی احتمالی آمریکای دوران ترامپ با جمهوری اسلامی ایران خبر داده است؛ و در صورت آغاز حملهٔ نظامی آمریکا علیه ایران، این حمله می‌تواند به‌سرعت به یک درگیری جهانی در ابعاد جنگ جهانی سوم منجر شود. این نویسنده در مقدمهٔ مقاله خود به بررسی شرایط کنونی آمریکا و موقعیت شکننده ترامپ در میان بخش اعظمی از افکار عمومی آمریکایی‌ها پرداخته و دوقطبی به وجود آمده در جامعهٔ آمریکا را بزرگ‌تر از آن چیزی دانسته که بتوان با اقدامات و سیاست‌های داخلی مرتفع کرد؛ ازاین‌رو به نظر «ماکیا فریمن» حمله به ایران، تا حدود زیادی می‌تواند موقعیت ترامپ را در داخل آمریکا تحکیم بخشیده و دوقطبی موجود در فضای سیاسی و اجتماعی آمریکا را به حاشیه براند.

او در مقدمه خود سؤال «چرا ایران؟» را پرسیده و خود در پاسخ، دو دلیل عمده برای آن ذکر کرده و نوشته است؛ نخستین دلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران به‌طورجدی، برتری‌جویی عربستان-اسرائیل را در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است.

موقعیت پایگاه‌ها و محل تجمع نظامیان آمریکایی در کشورهای همسایه ایران و اینکه ترامپ تا مغز استخوان و رشته‌های «دی‌ان‌ای» خود یک حامی صهیونیست و دنباله‌رو سیاست‌های اسرائیل در منطقه است.

دومین دلیل به نظر این نویسنده، حمایت بی‌چون‌وچرای جمهوری اسلامی از گروه‌های تهدیدکننده اسرائیل همچون حزب‌الله و حماس و نیز جنگ این کشور با گروه تروریستی «داعش» است؛

به همین دو دلیل «جمهوری اسلامی ایران» هدف ماجراجویی نظامی دولت ترامپ قرار خواهد گرفت.

او در ادامه «۱۱ نشانهٔ شوم» را که از نظر او مؤید حمله نظامی قریب‌الوقوع آمریکا به ایران است، را برشمرده که به مواردی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱- دنباله‌روی آمریکا از طرح اندیشکده صهیونیستی «بروکینگز»: مؤسسه بروکینگز در سال ۲۰۰۹ مقاله‌ای تحت عنوان «راه ورود به ایران کدام است؟» گزینه‌های رویکرد جدید آمریکا در قبال ایران را منتشر کرد. به دلیل اینکه حملهٔ نظامی بدون بهانه به ایران با مخالفت‌های شدید بین‌المللی مواجه می‌شود، نخست تلاش می‌کند با ایران بر سر اختلافات، «توافقی» حاصل کند و سپس با طرح بحث «دبه ایران»، پایبندی ایران به بخش یا بخش‌های مهمی از توافق حاصل شده را زیر سؤال برده و بهانه و مشروعیت بین‌المللی لازم برای مقابله نظامی با ایران حاصل شود.

«برجام»، همان توافق موردنظر است و عدم پایبندی ایران به توافق، در قالب بحث‌هایی چون آزمایش‌های موشکی و نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، از سوی آمریکا مطرح شده است.

۲- وجود ایران در لیست ممنوعیت ورود اتباع به آمریکا و بیرون ماندن عربستان! زمینه‌چینی محافظه‌کاران آمریکایی برای برخورد نظامی احتمالی با ایران است.

۳- عزم ایران برای خارج کردن دلار از معاملات نفتی (۲۱ مارس ۲۰۱۷): سابقهٔ تاریخی نشان داده دولت آمریکا به چالش کشیده‌شدن دلار در معاملات جهانی را به‌هیچ‌وجه تحمل نمی‌کند؛ همچون تصمیم دولت قذافی و

آبا نظم و پیچیدگی حیات زمینی و جهان هستی دلیلی واضح بر وجود مؤثری آگاه و قانون‌گذار نیست!!

در حقیقت، دانشمندان و محققین منصف پس از مشاهدهٔ سازوکار و نظم و پیچیدگی حاکم بر طبیعت، به هدفمندی و وجود طراح پی می‌برند و هوش و خلقت او را ستایش می‌کنند.

در ادامه دیدگاه چند دانشمند بزرگ را مطرح می‌کنیم:

رابرت بویل شیمی‌دان، فیزیکدان، فیلسوف طبیعی و مخترع ایرلندی است. بویل کتابی به نام شیمی‌دان شکاک منتشر کرد که در آن نظریات کیمیاگران را رد کرده و شیمی را بر پایه علمی قرار داده است. او می‌گوید: «وقتی با تلسکوپ‌های قوی به ستارگان و سیارات می‌نگرم ... هنگامی‌که با میکروسکوپ‌های دقیق، ساختار شگفت‌انگیز طبیعت را مشاهده می‌کنم و آن زمان که با چاقوی تشریح به مطالعهٔ کتاب طبیعت می‌پردازم، خود را با سرایندهٔ مزامیر، هم‌نوا می‌بینم و می‌گویم: خداوندا، آثار تو چه متنوع و گوناگون است و تویی که با حکمت و تدبیرت همه را آفریدی».(Emerton, Norma. “Arguments for the existence of God from nature and science. ۱۹۹۴. P. ۲۶)

ماکس پلانک پدر نظریهٔ «کوانتوم»، استاد دانشگاه برلین و برندهٔ جایزهٔ نوبل فیزیک در سال ۱۹۱۸ بود. برخی از کتاب‌های او عبارت‌اند از تئوری کوانتوم، فلسفه فیزیکه تصویر جهان در فیزیک جدید، علم به کجا می‌رود، علم و ایمان، قانون علیت و آزادی اراده، اثبات وجود خدا ... او می‌نویسد:

هرکسی که جداً متعهد به کارهای علمی باشد، تشخیص می‌دهد که بر دروازهٔ ورود به دانش نوشته شده است: شما باید به خداوند ایمان داشته باشید، این خصوصیتی است که دانشمندان نمی‌توانند آن را انکار کنند. (ماکس پلانکه کتاب دانش به کجا می‌رود، ۱۹۳۲)

پائول چارلز ویلیام دیویس، فیزیکدان بریتانیایی در کتاب «ذهن خدا»

اعتراض یا راه حل الهی؟

... و چرا امت ما مستحق چنین مشکلاتی شده است؟ امتی که در طول دوره‌های مختلف سعی در پاکدامنی و صداقت و حرکت به‌سوی خداوند داشته و در این راه فداکاری‌های بسیار نموده است؛ علاوه بر این مشکلات، خطر به‌مراتب بیشتر برای تمام ما ایرانیان، احتمال قریب‌الوقوع جنگی تمام‌عیار با دشمن قسم‌خوردهٔ ایران یعنی آمریکاست؛ جنگی که انسان‌های بی‌گناه بی‌شماری را به کام مرگ خواهد کشاند و نابودی‌های بسیاری برجا خواهد گذاشت. آیا به‌راستی خداوند ما را فراموش کرده است؟ آیا خداوند راه خروج از این مصائب را برای ما ایرانیان حق‌طلب و خداجو قرار نداده است؟ آیا می‌توان با عبرت از گذشته و تاریخ الهی، از این تنگنای مهلک نجات یافت؟ در ادامه، سخت‌ترین بلای در کمین ملت ایران را بررسی نموده و چاره آن را از کلام خداوند و رسولاش جویا خواهیم شد؛ و در این مسیر، عبرت از گذشتگان را سرلوحه کار خود قرار خواهیم داد.

امام علی (ع): مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ، وَ مَا أَقَلَّ الْمُعْتَبِرَینَ. وه که چه بسیار است عبرت‌ها و چه اندک‌اند عبرت‌گیرندگان!

آمریکا، دجال اکبر و جالوت زمان ظهور:

رسول خدا (ص) و اهل‌بیتش (ع) فرمودند: «دجال از جبل (کوه) سنام می‌آید و مردم را فریب می‌دهد و همراهش کوهی از آتش و کوهی از غذا می‌باشد؛ و نیز فرموده‌اند: «می‌آید و اولیایش را می‌خواند... من پروردگار بزرگ شما هستم»؛ و بر کسی مخفی نیست که آمریکا از کویت و از سوی کوه سنام موجود در سفوان وارد عراق شد؛ و بر کسی مخفی نیست که کوه آتش همان آلات جنگی آمریکایی می‌باشد؛ و مخفی نیست که کوه (غذا) همان اقتصاد آمریکایی و دلار آمریکایی می‌باشد؛ و مخفی نمانده که آمریکا امروز اولیای خود را ندا می‌دهد و در برابر حکم خداوند سیحان اعتراض می‌کند و قانون را خود تشریح و تعیین می‌کند و واجب بودن آن بر روی اهل زمین را می‌خواهد؛ او ادعا می‌کند که خود پروردگار بزرگتان است و او نمی‌بیند مگر با یک چشم، چشم مصلحت‌ شیطانی آمریکایی؛ و این دجال (آمریکا) در زمین پراکنده شد تا آن را پر از فساد کند و آمریکا همان دجال کور یک‌چشم (اعور) است... آمریکا در زمان حال، صاحب قوی‌ترین ارتش جهان بوده و مصداق دجال بزرگ و تکراری از جالوت در عصر حاضر است.

ملت ایران، امت طالوت (ع) در آخرالزمان:

امام صادق (ع): اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کردند، خودتان را به آن‌ها برسانید، حتی سینه‌خیز بر روی یخ‌ها؛ زیرا حاملان آن، حق را طلب می‌کنند ولی به آن‌ها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند، پس به آن‌ها آنچه را که طلب کرده بودند داده می‌شود، اما قبول نمی‌کنند؛ گویی آن‌ها را می‌بینم که شمشیرهایشان را بر دوش خود قرار داده‌اند تا آنکه پرچم‌هایشان را به قائم مهدی برسانند. بدانید که آن‌ها انصار مهدی هستند که حکومت او را برایش مهیا می‌کنند. قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن است؛ پس اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند، ایرانیان را گرامی بدارید، زیرا که دولت ما در آن‌هاست.

حمله آمریکا به لیبی.

۴- مایکل فلین مشاور امنیت ملی دولت ترامپ اعلام کرده، ایران را به دلیل انجام آزمایش موشکی اخیرش زیر ذره‌بین قرار داده است (دروغ نخست: مغایرت آزمایش‌های موشکی ایران با برجام و قطعنامه ۲۲۳۱)؛ سابقهٔ [تاریخی] نشان داده جنگ‌ها [ی آمریکا] غالباً با فریب و دروغ آغاز می‌شوند. این ادعای آمریکا که موشک‌های بالستیک ایران برای پرتاب کلاهک‌های هسته‌ای توسعه می‌یابند، نخستین دروغ و زمینه‌چینی دولت واشنگتن برای کسب بهانه به‌منظور حمله به ایران است.

۵- ادعای آمریکا درباره حملهٔ ایران به ناو آمریکایی در سواحل یمن (دروغ دوم).

۶- ایران بزرگ‌ترین حامی تروریسم بین‌المللی (دروغ سوم)؛ «جیمز ماتیس» وزیر جدید دفاع آمریکا که لقب «سگ دیوانه» را یدک می‌کشد، سومین دروغ در سلسله دروغ‌های منتهی به حمله به ایران را بر زبان می‌راند و مدعی است ایران بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان است.

۷- تحریم جدید ایران در دولت ترامپ، پس از آزمایش موشکی اخیر ایران، دولت ترامپ در ۳ فوریه سال گذشته (سال ۲۰۱۷).

۸- مواضع ضد روسی «نیکی هالی» سفیر جدید آمریکا در سازمان ملل: با وجودی که ترامپ موضع نرمی نسبت به پوتین و روسیه دارد، اما بسیاری از اعضای کابینه او مواضع ضد روسی شدیدی دارند.

۹- رزمایش مشترک اخیر آمریکا، بریتانیا، فرانسه و استرالیا در آب‌های خلیج‌فارس: با وجودی که مقامات آمریکایی و بریتانیایی گفته‌اند رزمایش «یونیفاید تریدنت» ارتباطی با ایران ندارد، اما این رزمایش در نزدیک سواحل ایران در خلیج فارس بار معنایی خود را دارد. (پایان مقاله)

و در نهایت با آشوب‌های اخیر و حمایت‌های آمریکا و تشکیل فوری جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل در این خصوص، این جنگ احتمالی روزبه‌روز نزدیک‌تر و محتمل‌تر می‌گردد. ادامه دارد...



به رسول‌الله (ص) مراجعه نمودم، در مسئلهٔ دیگری مراجعه ننمودم؛ و ایشان در این مسئله، نسبت به مسائل دیگر، به من خشمگین بود تا جایی که با انگشتش به سینه‌ام زد و فرمود: ای عمر! آیا آیهٔ صیف برایت کفایت نمی‌کند؟!». (صحیح مسلم، مسلم نیشابوری: ج ۲، ص ۸۱)

آیهٔ صیف، سخن خداوند متعال است: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ خَطِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (از تو [درباره کلاله] فتوا می‌طلبند؛ بگو: «خدا درباره کلاله فتوا می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست؛ و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد، اگر برای او [=خواهر] فرزندی نباشد؛ پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو می‌باشد و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبدا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست.) (نساء: ۱۷۶)

آیهٔ صیف به این خاطر نامیده شده، چون در تابستان و آخرین سال از عمر محمد رسول (ص) فرستاده شده است.

اگر فردی مدعی است که خلیفه است، ولی نسبت به حکم کلاله ناآگاهی دارد؛ به‌رغم اینکه خداوند، در سخن خویش در آیه کلاله تصریح کرده است: «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا» پس چگونه در مسئله خلافت الهی وارد می‌شود که مسئله‌ای است که مسیر همهٔ امت، نسبت به آن متوقف است؟!

و هرچند بپذیریم که خلیفهٔ رسول‌الله (ص) را نمی‌شناسد، پس چگونه درباره‌اش با نظر خویش حکم می‌کند؟!

سپس چگونه می‌پندارند که خداوند، انتخاب خلیفه را بر عهدهٔ مردم قرار داده است؛ درحالی‌که عمر در اینجا اقرار دارد که حکم آن را نمی‌دانند، یا نمی‌داند که خلیفهٔ رسول (ص) کیست و آرزو می‌کند که رسول (ص) ایشان را برایش بیان دارد؟!



همچنین غافل از اینکه بسیاری از این علائم، خلاف فهم آن‌ها تفسیر می‌شود و بهتر است بگوییم که صحیحش را حجت خدا بیان می‌کند.

در این بین، سید یمانی (ع) با اظهار علم الهی خویش، مسئلهٔ قانون معرفت حجت را بیان و با تنها وصیت به‌جامانده از رسول خدا (ص) با مردم احتجاج می‌کند؛ و همه را دعوت می‌کند تا در مورد راه شناخت حجج الهی تحقیق کنند. باینکه علامت بودن وصیت در بین روایات ما موجود بوده است، اما یا از چشم آن‌ها دور مانده و یا اینکه راه دلالتش بر مدعی را نمی‌دانستند؛ تا اینکه سید احمد الحسن (ع)حقایق این وصیت و راه دلالتش را تبیین نمود:

حرث‌بن مغیره از امام صادق (ع) پرسید که صاحب این امر با چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود با سکینه و وقار و علم و وصیت. عَنِ الْحَرْثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الْعِلْمِ وَ الْوَصِيَّةِ. (بصائرالدرجات: ج ۱، ص ۴۸۹)

امام باقر (ع) فرمود: به زمین بچسب و هرگز از هیچ کسی تبعیت نکن تا اینکه مردی از نسل حسین (ع) را ببینی که وصیت پیامبر (ص) و پرچم و سلاحش با اوست؛ و إِيَّاكَ وَ شِذَاذًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ لَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ (عليهم السلام) رَايَةً وَ لَعِبْرَهُمْ رَايَاتٍ، فَالْزِمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رِجَالًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رِجَالًا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، معه عهد نبي الله (صلی الله عليه و آله) و رايته و سلاحه. (البرهان في تفسير القرآن: ج ۱، ص: ۳۵۲)

همچنین فرمود: بین رکن و مقام با قائم مایبعت می‌کنند، درحالی‌که عهدی (وصیت) از رسول خدا (ص) همراه اوست که هریک از ائمه از پدرش به ارث برده (و نام همه اوصیای پیامبر به ترتیب در آن ذکر شده است). فَيَبْتَاعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَنْبَاءُ عَنْ الْأَبَاءِ. (غیبت نعمانی: ص ۲۸۲)

و دیگر روایات که مجال ذکر همه آن‌ها نیست؛ اما با همهٔ این احوال، از چشم نوشته‌ها و کتب محققین غافل مانده بود و یا تفسیر حقیقتِ احتجاج به وصیت پیامبر (ص) از توانشان خارج بوده است.



خلافت، تنصیب و قرار دادن الهی است و شورا نیست

«خداوند، پیامبری مبعوث نکرد و خلیفه‌ای انتخاب نکرد». در روایت صفوان‌بن سلیم «خداوند، پیامبری مبعوث نکرد و خلیفه‌ای انتخاب نکرد»؛ و روایتی که در این باب است، منظور از آن را مشخص می‌نماید و منظور از مبعوث نمودن خلیفه، برگزیدن و انتخاب اوست... (فتح الباری، ابن حجر: ج ۱۳، ص ۱۶۴)

از معاذبن ابی طلحه که عمربن خطاب، روز جمعه خطبه خواند و پیامبر خدا (ص) را یاد نمود و ابوبکر را ذکر کرد و گفت: من در رؤیا دیدم که خروسی به من نوک می‌زند و بنده این مسئله را به خاطر فرارسیدن اجل خودم می‌دانم و گروهی به من دستور می‌دهند که جانشین تعیین کنم؛ و خداوند دین و خلافتش و مسئله‌ای که به واسطه‌اش، پیامبرش (ص) مبعوث شد را از بین نمی‌برد. اگر مرگم فرارسید، خلافت به شکل شورایی بین این شش فرد می‌باشد که رسول‌الله (ص) از دنیا رفته و از آنان خشنود بوده است. (صحیح مسلم، مسلم نیشابوری: ج ۲، ص ۸۱)

علی‌بن محمدبن عقبه، به ما خبر داده است، هثیم‌بن خالد ما را حدیث نمود، ابونعیم ما را حدیث نمود، سفیان از عمرو بن مره از مره از عمر (خداوند از او خشنود باشد) ما را حدیث نمود که: «اینکه پیامبر (ص) بین آنان باشد، دوست‌داشتنی‌تر است از دنیا و آنچه در آن می‌باشد: خلافت و کلاله و ربا». این حدیث، بنا بر شرط شیخین صحیح است و آن دو، آن را نیاورده‌اند. سخن صاحب مستدرک به پایان رسید. (مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۲، ص ۳۰۴)

بنده عرض می‌کنم: و ذهبی نیز، آن را به‌شرط شیخین در تلخیص مستدرک صحیح شمرده است.

علی‌بن محمدبن عقبه شبیانی در کوفه، به من خبر داد، هثیم‌بن خالد، ما را حدیث نمود، ابونعیم ما را حدیث نمود، ابوعینه، از عمرو بن دینار، ما را حدیث نمود، او می‌گوید: از محمدبن طلحهبن یزیدبن رکنه شنیدم که عمربن خطاب (خداوند از او خشنود باشد) گفت: «اینکه از رسول‌الله (ص) درباره سه مسئله پرسم، دوست‌داشتنی‌تر از شتران سرخ‌مو است: اینکه خلیفهٔ پس از ایشان کیست؛ و دربارهٔ گروهی که گفتند: آیا به زکات در اموال خویش اعتراف کنیم، ولی آن را به شما ندهیم که آیا جنگ با آنان جایز است؟! و دربارهٔ کلاله». این حدیث، به‌شرط شیخین صحیح است و آن دو، آن را نیاوردند. مطلب به پایان رسید. (مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۲، ص ۳۰۳)

بنده عرض می‌کنم: این مسئله بر این دلالت دارد که عمر و امثال او، اقرار دارند که درباره مسئلهٔ خلافت، در شبهه بودند؛ یعنی آنان اعتقاد دارند خلیفهٔ منصوب، موجود است ولی مدعی است که او را نمی‌شناسند؛ همان‌طور که کلاله و ربا در قرآن موجود هستند ولی تفسیر این دو را نمی‌دانند؛ باینکه رسول (ص) آن را بیان داشته است.

ولی عمر تلاش می‌کند که این مسئله را بفهماند که خلیفه را به‌عینه نمی‌شناسد؛ اما ما می‌دانیم که او را کاملاً می‌شناسد؛ ولی این مسئله بر عمربن خطاب و اتباعش حجت است؛ به این خاطر که وقتی او بداند خلیفهٔ منصوبی وجود دارد یا اینکه دربارهٔ این مسئله در شبهه باشد و نه از قرآن و نه از محمد رسول (ص) بیانی نداشته باشد، چگونه او و دوستش اقدام به پوشیدن این مقام نمودند و بدون اینکه از صاحب شرعی آن، جست‌وجو کنند. به این خاطر که برای او در مسئله کلاله و ربا امکان‌پذیر نیست که نظر خویش را بگیرد؛ و بر اوست که دنباله نظرات و صحابه باشد؛ چه‌بسا یکی از آنان، مطلبی از رسول (ص) در این مورد شنیده باشد؛ همچنین بر او لازم است که اگر در پندارش راست‌گوست که حکم خلافت را نمی‌داند یا نسبت به خلیفه منصوب ناآگاهی دارد، باید دربارهٔ حکم خلافت بپرسد؛ درحالی‌که او را این‌گونه می‌بایم که حتی منتظر نماند که رسول (ص) را دفن کند تا اینکه او و دوستش به سقیفه رفتند و به امت خیانت کردند.

عمر را می‌باییم که درباره حکم کلاله تا زمان وفاتش ناآگاه مرد؛ همان‌طور که مسلم در صحیحش روایت می‌کند.

از عمر: «سپس من پس از خودم، مسئله مهم‌تری از کلاله نزد خویش را وا نگذاشتم و به‌اندازه‌ای که به کلاله

توجه مخالفین به وصیت پیامبر (ص) در مورد شناخت قائم (ع)

پیامبر خدا حضرت محمد (ص) پیش از وفات وصیت نموده‌اند و این وصیت مکتوب شده است. همچنین وصیتِ مهروموم‌شدهٔ دیگری از آسمان بر رسول‌الله (ص) نازل شده و بین ائمه (ع) دست‌به‌دست می‌گشته است تا به دست صاحب‌الامر برسد. (غیبت نعمانی: ص ۵۱)

طبق روایات، این وصیت نوشته شده است تا اینکه به دست صاحب‌الامر برسد و حتی طبق روایت، محمد حنفیه، گاه شخصی را می‌فرستاد تا از روی وصیتِ مکتوب رسول خدا (ص) استنساخ کند (ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی وصیت نازل‌شده از آسمان به حضرت محمد (ص) و نقش آن در شناسایی مدعیان دروغین»، نزول وصیت از آسمان و نوشتن وصیت با خط امیر مؤمنان (ع) مورد تأیید قرار گرفته است؛ گرچه در زمان نزول و زمان کتابت آن توسط امام علی (ع) ابهاماتی مطرح شده است. این مقاله در فصلنامهٔ «انتظار موعود»، وابسته به مرکز تخصصی مهدویت، شماره ۵۱، در زمستان ۱۳۹۴ منتشر شده است. در واقع مرکز تخصصی مهدویت قم بعد از اوج گرفتن دعوت یمانی و مراجعه به روایات، اصل کتابت وصیت رسول خدا (ص) را پذیرفته است؛ پذیرش این موضوع بعد از اوج گرفتن دعوت یمانی و جلب شدن توجه‌ها به قضیه وصیت رسول‌الله (ص) بوده است، زیرا:

۱- آنان گاه تصریح کرده‌اند که پیش‌ازاین دعوت و قبل از آن‌که درصدد پاسخ به دعوت یمانی برآیند، از این موضوع و علامت بودن وصیت مکتوب برای امامت، مطلع نبوده‌اند. (ر.ک: آیتی، مقاله واکاوی جایگاه وصیت در شناخت امام، ص ۱۶)

۲- بررسی موضوع همهٔ مقالاتی که در فصلنامه «موعود انتظار» از شماره اول تا پنجاه‌ویکه چاپ شده نیز گواه همین مسئله است؛ در پانزده سال فعالیت این فصلنامه جز در شماره ۵۱، موضوع وصیت رسول خدا (ص) مورد بررسی قرار نگرفته است؛ باینکه این وصیت، اهمیت ویژه‌ای در رابطه با شناخت امام معصوم، به‌خصوص حضرت مهدی (ع) دارد. ۳- فضای رایج در حوزه و میان متدبیین -که ما نیز در همان چارچوب می‌اندیشیدیم- چنین بود که وصیتی از رسول خدا (ص) به شکل مکتوب باقی نمانده است، یعنی در روز پنجشنبه حضرت قصد نوشتن وصیت کردند و عده‌ای مانع شدند و هرگز آن وصیت مهم، به شکل مکتوب ثبت نشد.

این عدم اطلاع پیشین، موجب مطرح‌شدن شبهاتی گردیده است؛ طبعاً وقتی موضوعی برای بار نخست به‌طورجدی مطرح می‌گردد، ابهامات و شبهاتی نیز با خود به همراه خواهد داشت؛ البته پاسخ‌های درخوری نیز برای شبهات این امر تازه عیان‌شده وجود دارد؛ به‌هرحال این دعوت مبارک یمانی و علم سید احمدالحسن (ع) بود که موجب شد این موضوع بسیار مهم، یعنی وصیت مکتوب رسول‌الله (ص) و جزئیات مربوط به آن، برای اولین بار در بین اهل علم، به شکلی گسترده مطرح گردد.

ادعان مرکز تخصصی به وجود وصیت مکتوب و علامت بودن آن برای امامت اهل‌بیت (ع) بسیار راهگشاست. متأسفانه ذهنیت رایج بین بسیاری از شیعیان آن است که پیامبر اکرم (ص) وصیت کتبی نمودند و زمینهٔ نوشتن وصیت فراهم نشد؛ درحالی‌که روایات بسیاری برخلاف این ذهنیت مشهور وجود دارد و علمایی که به تتبع و عمیق شدن در روایات اهتمام داشته‌اند در کتاب‌های خویش به این موضوع تصریح کرده‌اند.

نه‌تنها مسئله وصیت شب وفات پیامبر (ص)، بلکه اصل چگونگی شناخت قائم (ع) در موقع ظهور و راه‌های دلالت بر آن حضرت از جمله شگفتی‌ها و اختصاصات این دعوت مبارک در بین اهل علم و حتی عموم مردم است. تأمل در نوشته‌های مهدوی روشن می‌کند که تا قبل از دعوت یمانی (ع) کسی علم به راه شناخت حجت خدا در عصر ظهور نداشت؛ و برای شناخت صاحب‌الامر، بیشتر، از علائم ظهور و اتفاقاتی که به‌زعم اشتباه آن‌ها خارق‌العاده خواهد بود استفاده می‌کردند و یا خودشان را مشغول می‌نمودند، غافل از اینکه:

این موارد صرفاً علائم ظهور هستند، نه راه شناخت مدعی صادقی؛ به بیان بهتر، اینکه آنان بین علائمی که در عصر ظهور، قبل از آن و یا هم‌زمان با آن اتفاق می‌افتد و بین راه‌های شناخت حجت خدا و علامتی که همراه حجت خداست -تا دلالتی بر صدق کلامش باشد- خلط می‌کردند؛ فلذا به نتیجهٔ باطلی می‌رسیدند و آن اینکه مشکلی در شناخت قائم (ع) در زمان ظهورش نخواهند داشت.

عیسی فرمود: بسیار خوب. من همان کسی هستم که تخم خوب در مزرعه میکارد. مزرعه نیز این دنیاست و تخم‌های خوب آنانی هستند که پیرو ملکوت خداوند میباشند و علف‌های هرز پیروان شیطان‌اند. دشمنی که علف‌های هرز را لایه‌لای گندم‌ها کاشت، شیطان است. فصل درو، آخرالزمان است و دروگرها، فرشتگان هستند؛ همان‌طور که در این حکایت، علف‌های هرز را دسته کردند و سوزاندند، در آخرالزمان نیز همین‌طور خواهد شد. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا هر چیزی را که باعث لغزش میشود و هر انسان بدکاری را از ملکوت خداوند جدا کنند و آن‌ها را در کوره آتش بریزند و بسوزانند، جایی که گریه و فشار دندان بر دندان است. در آن زمان، انسان‌های نیک در ملکوت خدا، همچون خورشید خواهند درخشید. اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. (متی ۱۳: ۳۷-۴۳)



پیروان ملکوت خداوند، فصل درو، آخرالزمان است

(وَ جَاوَزْنَا بُنْيَی إِسْرَءِیْلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیًا وَ عُدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ ءَأَمَنْتُمْ أَنَّنِي لَآ إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُمْ بِهِ بُنْیَ إِسْرَءِیْلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ؕ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)؛ (اسرانجام) بنی‌اسرائیل را از دریا (رود عظیم نیل) عبور دادیم و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آن‌ها رفتند؛ هنگامی‌که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم! اما به او خطاب شد: الآن؟! درحالی‌که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی). (یونس: ۹۰-۹۱)

وقتی خداوند می‌گوید که الآن ایمان پذیرفته نیست و باید قبلاً عصیان نمی‌کردی، یعنی قبل از دین معجزه قاهره باید ایمان می‌آوردی، وگرنه ایمان در این هنگام اثری ندارد. همان زمانی که معجزات غیر قاهره از موسی (ع) دیدی، اما آن را تفسیر به سحر کردی. آری موسی با بینات و نصوص گذشتگان آمد، به همراه معجزات غیر قاهره که تأییدی بر نصوص و بیناتش باشد، اما تو هیچ‌کدام را نپذیرفتی: (وَ قَالَ مُوسَىٰ يٰفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَءِیْلَ. قَالَ أَنِ كُنْتُ جِئْتُ بِآيَةٍ فَأَتِ بِهَا أَن كُنْتُ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ. قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَن هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ)؛ (و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من بینه و نصوص روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی‌اسرائیل را با من بفرست! [فرعون] گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای، نشان بده اگر از راست‌گویانی. [موسی] عصای خود را افکند، ناگهان اژدهای آشکاری شد! و دست خود را [از گریبان] بیرون آورد و برای بینندگان، سفید [و درخشان] بود! اطرافیان فرعون گفتند: بی‌شک، این ساحری ماهر و داناست). (اعراف: ۱۰۴-۱۰۹)



پیروان ملکوت خداوند

فصل درو، آخرالزمان است.

گفته شد تنها کسانی به ملکوت خدا راه می‌یابند که هرلحظه منتظر آمدن پسر انسان باشند؛ ملکوتی که زوال‌ناپذیر است؛ همان‌گونه که در مزامیر آمده است:

ای خداوند، همه مخلوقات، تو را ستایش خواهند کرد و همه مقدسات تو را سپاس خواهند گفت، از شکوه ملکوت تو تعریف خواهند کرد و از قدرت تو سخن خواهند گفت، به‌طوری‌که همه متوجه عظمت تو، کارهای تو و شکوه ملکوتت خواهند شد. ملکوت تو جاودانی و سلطنت بی‌زوال است. (مزامیر ۱۱: ۱۴۵-۱۳)

آری ملکوت خدا بی‌زوال است، اما ملکوت خدا از آن کیست و چه کسانی از آن بهره خواهند برد؟ و چه کسانی پیرو ملکوت خدا خواهند بود؟

عیسی درود خدا بر او باد می‌فرماید: خوشا به حال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می‌کنند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است... خوشا به حال آنان که به سبب نیک‌کردار بودن آزار می‌بینند، زیرا ایشان از برکات ملکوت آسمان بهره‌مند خواهند شد. (متی ۵: ۳ و ۱۰)

برای درک بهتر ملکوت در کلام عیسی (درود خدا بر او باد) مثالی را از زبان ایشان بشنویم:

آنچه در ملکوت خداوند روی میده‌د، مانند ماجرای آن شخصی است که در مزرعه خود تخم خوب کاشته بود. یک شب وقتی خوابیده بود، دشمن او آمد و لایه‌لای تخم گندم، علف هرز کاشت و رفت. وقتی گندم رشد کرد و خوشه داد، علف هرز هم با آن بالا آمد. کارگران آمدند و به او خبر دادند که آقا، این مزرعه که شما تخم خوب در آن کاشتید، پر از علف هرز شده است. او جواب داد: این کار دشمن است. گفتند: می‌خواهید برویم علف‌های هرز را از خاک بیرون بکشیم؟ جواب داد: نه! این کار را نکنید. ممکن است هنگام درآوردن آن‌ها، گندم‌ها نیز از ریشه در بیابند. بگذارید تا وقت درو، هر دو با هم رشد کنند، آنگاه به دروگرها خواهم گفت علف هرز را دسته کنند و بسوزانند و گندم را در انبار ذخیره نمایند. (متی ۱۳: ۲۴-۳۰)

این کلام مفاهیم بسیاری دارد؛ عیسی (درود خدا بر او باد) این مفاهیم را بر شاگردان خود عرضه می‌کند؛ مفاهیمی که مخاطبان اصلی آن ما هستیم. انسان‌هایی که در آخرالزمان زندگی می‌کنند و حال باید انتخاب کنیم، بین اینکه بذر گندم باشیم یا علف‌های هرز.

تفسیر مثل را از کلام عیسی بر شاگردانش -بعدازآنکه از او خواستند تا معنی این حکایت را برایشان بیان کند- می‌خوانیم:

معجزه در عقاید شیعه

اکثر کتب عقایدی شیعه چنین تبیین می‌کنند که معجزه ممکن است، اما لازم و واجب نیست. اصل عقایدی شیعه این است که حجت با نص شناخته می‌شود و اما امکان شناخت به‌واسطه معجزه تنها، جای اختلاف است؛ برای نمونه:

شیخ طوسی می‌گوید: «لازم نیست که خداوند به دست هر امامی معجزه ظاهر کند؛ به خاطر اینکه امامتش می‌تواند به‌واسطه نص یا راه دیگری اثبات شود؛ و هروقت فرض بگیریم که برای شناخت، راهی جز معجزه نیست، در این صورت اظهار آن واجب می‌شود... و اگر این پیامبر که به‌واسطه معجزه شناخته شد، نصی بر پیامبر لاحق داشته باشد، در این صورت اظهار معجزه بر پیامبر دوم لازم نیست». (الاقتصاد شیخ طوسی: ص ۵۵)

شیخ طوسی در اینجا می‌گوید که وجود نص بر پیامبری، دلیل کافی است و نیازی به معجزه ندارد، اگرچه در مورد این نکته که معجزه دلیلی مستقل است نظر اشتباهی در پیش گرفت. (ر.ک. عقاید اسلام، بحث معجزه)

شیخ جعفر سبحانی می‌گوید: «مفاد آیاتی که معجزه را نفی می‌کند این است که هیچ شکی نیست که معجزه یکی از طرق اثبات ادعای پیامبر است. بله معجزه یکی از طرق است، نه تنها راه؛ و در بحث‌های کلامی تبیین شد که دو راه دیگر نیز برای اثبات ادعا وجود دارد:

اول: تصریح پیامبر سابق بر پیامبر لاحق؛ همان‌طور که تصریح به پیامبر اکرم (ص) در تورات و انجیل شده بود.

دوم: ملاحظه قرائن و شواهد از زندگی مدعی نبوت و شریعتش و محتوای کتابش، اصحابش و اخلاق و سوابقش و... بنابراین، اعجاز یکی از طرق اثبات ادعای نبوت است، نه تنها راه اثبات ادعای نبوت». (مفاهیم القرآن: جزء چهارم، ص ۱۱۱)

در اینجا شیخ سبحانی اگرچه استقلال اعجاز در مورد راه اثبات را قائل می‌شود که حرف اشتباهی است اما این را نیز اعتراف می‌کند که تنها راه شناخت و اثبات، اعجاز نیست، بلکه نصی که از پیامبر گذشته بر پیامبر آینده باقی می‌ماند، دلیل کافی است؛ و جالب این است که نص تورات و انجیل را برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) کافی می‌داند و این مثال را ذکر می‌کند.

جا دارد از ایشان سؤال شود که چه نصی در مورد پیامبر وجود داشت که آن‌گونه نص را سید احمدالحسن (ع) همراه خود نداشت. مگر ایشان به تنها وصیت بازدارنده از گمراهی پیامبر (ص) به‌عنوان نص تشخیصی احتجاج نکرد؟ همان وصیتی که نه تنها در روایات متعدد به صفت بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت موصوف شده است، بلکه در روایات متعدد، به‌عنوان راه شناخت قائم (ع) معرفی شده است؛ و این در حالی است که روایات متعدد دیگری نیز که در مورد اوصاف و خصوصیات قائم و مهدی وارد شده است بر ایشان (ع) تطبیق دارد؛ از محل تولد و نام پدر و اوصاف ظاهری و...

از اینجا دانسته می‌شود که نظر علمای شیعه این است که:

اولاً معجزه ممکن است و واجب نیست؛ البته این حرف درست است و موافق عقل و نصوص محکم است.

ثانیاً اینکه معجزه راهی مستقل برای اثبات ادعای مدعی است و کفایت می‌کند؛ چون که اجرای معجزه در دستان شخص کاذب، به‌حکم عقل، قبیح است؛ چون که اگر معجزه در دستان کاذب محقق شود باعث گمراهی مردم می‌شود.

این حرف اشتباه و خطاست. بله اجرای معجزه مادی به دست شخص کاذب قبیح است، اما مشکل اینجاست که چگونه اعجاز را تشخیص دهیم تا راه اثبات کامل شود و شبهه‌ای به همراه نداشته باشد؟ چاره در اعجازی است که قاهره باشد و احتمال غیر اعجاز را نداشته باشد. این‌گونه معجزه، امکان ندارد و برای اثبات ادعای نبوت آورده نمی‌شود، چون صحبت در مورد اعجازی است که همراه شبهه و لبس باشد تا راه ایمان را برای مردم باقی بگذارد، چون امتحان و آزمایش مردم، سنت تغییرناپذیر الهی است؛ درحالی‌که اعجاز قاهره، راه ایمان را می‌بندد. بله ممکن است که معجزات قاهره‌ای از سمت حجج الهی محقق شود، اما این نیست مگر برای عذاب مردم، نه برای اثبات ادعای مدعی؛ مانند شکافتن دریا توسط حضرت موسی (ع) که باعث ایمان غیر اختیاری فرعون شد، اما خداوند این ایمان را نپذیرفت:

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

f /AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR